

شبهت‌های ناگزیر توطئه‌های کنونی علیه جنبش مردم با توطئه‌های منجر به کودتای ۲۸ مرداد!

در جستجوی دست‌های پنهان امریکا و انگلیس!

فاطمی" و از جمع توده‌ای‌ها شماری بسیار تیرباران شدند تا تاج و تخت سلطنتی از خطر مصون بماند!

شاه که در غم از دست دادن سلطنت، از دو روز پیش حوصله تراشیدن صورت خود را هم نداشت، در یکی از اتاق‌های هتل آکسل سیور" رم و در کنار همسر زیبای خود "تریا" به آینده بی‌تاج و تخت و هزینه سنگین لباس و آرایش ملکه می‌اندیشید! تریا از خانواده خوانین بزرگ بختیاری بود و به زندگی اشرافی، حتی پیش از رفتن به کاخ سلطنتی، عادت داشت!

زندگی، اگر سلطنت سقوط می‌کرد، زندگی دیگری بود که امثال وی سخت می‌توانستند آن را بپذیرند.

تنها چند روز پیش، وقتی سفیر ایران در فرودگاه رم به استقبال شاه و ملکه نیامد، آنها هر دو حدس زدند زندگی دیگری شروع شده است و از چاپلوسان و بله قربان گویان دیگر خبری نخواهد بود. "طل الله" از این پس، بدون آنها چه می‌توانست بکند؟

دولت مصدق حساب و کتاب بانکی و هزینه ریخت و پاش دربار شاهنشاهی را هم کنترل کرده بود، آنچنان که پس از شکست خیز کودتایی ۲۵ مرداد و دستگیری سرهنگ نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی توسط نظامیان طرفدار مصدق و حزب توده ایران، شاه نمی‌دانست در صورت تسلط دولت ملی و تثبیت موقعیت حزب توده ایران در کنار دولت مصدق، خرج زندگی را از کجا تامین خواهد کرد!

شاه وقتی وارد فرودگاه رم شد پول هتل را هم نداشت! شاید "اریه"، نماینده کلیمیان ایران که در هتل "اکسیور" به دیدار شاه رفت و با تعظیمی کوتاه یک چک سفید در اختیار او گذاشت، هرگز نمی‌دانست که بزودی همراه شاه به ایران باز خواهد گشت و تا پایان عمر خود و عمر سلطنت نماینده کلیمیان ایران در مجلس تحت کنترل دربار خواهد شد!

غروب ۲۸ مرداد تلفنچی هتل، "شاه" را به کابین تلفن بی‌سیم فراخواند.

سرلشکر زاهدی بود و از تهران تلفن می‌کرد. بعد از چند روز، این برای نخستین بار بود که یکبار دیگر او را "علیحضرت" خطاب می‌کردند: **علیحضرت می‌توانند به ایران باز گردند، دولت مصدق سرنگون شد و ارتش قدرت را در اختیار دارد!**

او چنان ذوق زده شده بود، که با همان صورت تتراشیده در جمع خبرنگاران ظاهر شد و از سقوط مصدق ابراز شادمانی کردند.

این پایان غم انگیز جنبشی بود ملی، که از داخل و خارج علیه آن توطئه و به آن خیانت شده بود. انگلیس و امریکا و کارگزاران داخلی

نیم روز گرم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تانک‌هائی که اوباش چماق بدست بدرقه‌شان می‌کردند به میدان ارک رسیدند. نظامیانی که اعلامیه‌ای با امضای سرلشکر زاهدی در دست داشتند در پناه تعدادی سرباز مسلح وارد ساختمان مرکزی رادیو شدند. رادیو ایران که تا حوالی ساعت ۱۰ بامداد برنامه آشپزی پخش می‌کرد، از این ساعت به بعد و در انتظار نتیجه آنچه در خیابان‌ها می‌گذشت و دستور آنها که قدرت را در دست خواهند گرفت پخش مارش نظامی را جانشین برنامه‌های عادی خود کرده بود. از دولتبان و دکتر مصدق خبری نبود. مردم مبهوت از آنچه در خیابان‌ها می‌گذشت در انتظار فراخوان و دستور رهبران جنبش ملی در خانه‌هایشان مانده بودند. اعضاء و هواداران حزب توده ایران، که برای پرهیز از هر نوع تشنج در روزهای گذشته به ترک خیابان‌ها فراخوانده شده بودند نیز منتظر دستور سازمانی تا پایان قرائت اعلامیه کودتاگران نقش نظاره‌گر را یافتند!

سید مهدی میراشرافی نخستین کسی بود که پشت میکرفن رادیو ایران قرار گرفت و با شعفی توأم با هتاکی سقوط دولت مصدق را اعلام داشت. او از محارم بیت آیت‌الله کاشانی بود و نقش مهمی در جدائی مصدق و کاشانی بازی کرده بود. (۱)

نخستین اعلامیه کودتا را "محمود سعادت"، گوینده‌ای که صدایش همیشه طنین کودتا داشت، قرائت کرد. او هم‌دوره گویندگانی مانند "نقی روحانی" بود که در آستانه انقلاب ۵۷ نسل آنها رو به انقراض بود. (۲)

اعلامیه کودتاجیان که از رادیو پخش شد، شعبان جعفری (معروف به شعبان بی‌مخ) و ملکه اعتضادی (سردسته زنان بدنام) رهبران اوباشی، که به طرفداری از دربار شاهنشاهی در خیابان‌ها راه‌انداخته شده بودند، به ترتیب خود را "شعبان تاج بخش" و "ملکه تاج بخش" لقب دادند!

سرلشکر زاهدی که از داخل سفارت امریکا بیرون فرستاده شده بود تا زمام امور را در دست بگیرد، شورای فرماندهان نظامی کودتا را تشکیل داد و سرتیپ تیمور بختیار را فرماندار نظامی تهران کرد. او باید مصدق، وزیر خارجه جسور و میهن‌دوست، او "حسین فاطمی"، را همراه با رهبران و کادرها و اعضای حزب توده ایران دستگیر می‌کرد و به شکنجه‌گاه و میدان تیرباران می‌برد. ابتدا پادگان جمشیدیه را برای این کار در اختیارش گذاشتند و سپس زندان‌های قزل‌قلعه، قصر و شهرداری را. زندان‌هائی که بعد شاهد جنایاتی فراموش نشدنی در حق نظامیان و غیر نظامیان عضو حزب توده ایران شدند! از جمع یاران مصدق "حسین

آنچه را در زیر می‌آوریم، بخشی برگرفته شده از مجموعه اسناد منتشره دو ماه اخیر است، که در نشریات آمریکا، از جمله نیویورک تایمز منتشر شده و بخش‌های دیگری مربوط به بایگانی مرکز اسناد وزارت خارجه انگلستان است، که تاکنون مورد استفاده چندین محقق کودتای ۲۸ مرداد قرار گرفته است. از جمله محقق امریکائی "مارک گازبوروسکی"، که مقاله تحقیقی وی در این زمینه پیشتر در نشریه "مطالعات بین‌المللی خاورمیانه‌ای" در ۱۹۷۸ منتشر شده است. این مجموعه اسناد در سال‌های اخیر از دایره اسناد محرمانه خارج شده است.

توضیحاتی از سوی راه‌توده و در پرتو به این گزارش، که توسط دو تن از همکاران "راه‌توده" تهیه و ارسال شده، افزوده گشته است. بخشی از مسائلی که در این گزارش مورد استفاده قرار گرفته با مطالبی که تاکنون از سوی وقایع نگاران و تاریخ نویسان معاصر منتشر شده، و یا مطالب منتشره از سوی حزب توده ایران (از جمله از سوی زنده یاد جوانشیر و یا مصاحبه‌های نورالدین کیانوری در باره کودتای ۲۸ مرداد) هم در اسناد وزارت خارجه انگلستان و هم در مقاله نیویورک تایمز که عمدتاً متکی به اسناد و اطلاعاتی است که پس از مرگ دکتر ویلبر و "کرمیت روزولت" منتشر شده، نقش عملیات "بدامن" در تدارک و زمینه‌سازی کودتای ۲۸ مرداد بسیار برجسته است. شباهت عملکرد با آنچه که امروز در جمهوری اسلامی و در ارتباط با جنبش مردم می‌گذرد آنقدر قابل تامل و تفکر است، که این گزارش را ابتدا از این عملیات شروع می‌کنیم:

بدامن اسم رمزی بود که سازمان سیا در سال ۱۳۲۷ برای عملیات ویژه خرابکارانه خود علیه جنبش ملی ایران انتخاب کرد. این عملیات با بودجه سالانه یک میلیون دلار شروع شد. اواسط سال ۱۳۳۰ دولت مصدق بر سر کار آمد. از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ جنبش آزادیخواهانه مردم وارد مرحله نوینی شد. این سال‌ها مصادف است با ملی شدن صنایع نفت ایران و اوج‌گیری مجدد فعالیت‌های حزب توده (ایران). با وجود تمام تلاش‌های آمریکا و انگلیس جنبش به پیروزی‌های مهمی دست یافت و ارتجاع را به عقب نشینی واداشت.

در سال ۱۳۳۰ مسئولین دو سازمان "سیا" آمریکا و "انتلیجنس سرویس" انگلستان در یک جلسه سری در واشنگتن، عملیات جدیدی را با اسم رمز "آجاکس" با هدف مشخص سرنگون ساختن دولت ملی مصدق و جایگزینی آن با یک دیکتاتوری خشن نظامی را طرح‌ریزی کردند.

مرور برخی اسناد مربوط به عملیات دو سازمان جاسوسی آمریکا و انگلیس در ارتباط با دولت مصدق و دوران جنبش ملی مردم ایران نشان می‌دهد که علیرغم گذشت نیم قرن از تاریخ آغاز عملیات، در توطئه‌های این قدرت‌های بین‌المللی و استفاده و بهره‌گیری از عوامل خود در داخل کشور تغییر چندانی بوجود نیامده است. این توطئه‌ها در آن زمان به بهانه مبارزه با کمونیسم و دفاع از منافع جهان آزاد صورت می‌گرفت و امروز به نام مبارزه با تهاجم فرهنگی و دفاع از ارزش‌های اسلامی و حاکمیت روحانیت سنتی صورت می‌گیرد. می‌توان تردید نداشت که درباره آن ستیزی که اکنون علیه جنبش مردم در جریان است نیز جزئیاتی بسیار بیش از ستیزی که در دهه ۳۰ علیه جنبش ملی سازمان داده شد، فاش خواهد شد. در آن صورت است که مشخص خواهد شد شبکه "بدامن" در جمهوری اسلامی چه نام داشته است و نقش مطبوعات مردم ستیز کنونی چه بوده و با کدام بودجه و رهنمود بین‌المللی اداره می‌شده‌اند.

آنها، که بسیاریشان ابتدا در کنار مصدق و سپس علیه او عمل کرده بودند! نام این کودتای نظامی را که خیانتی بود به استقلال ملی و آمل و آرزوهای یک ملت، دربار شاهنشاهی "قیام ملی" گذاشت و مجسمه یاد بود آن را نیز در میدان مخابرات دوله تهران برپا داشت: **اژدهائی که با دهان باز جلوی پای یک نظامی و یک غیر نظامی به زمین افتاده بود و آن دو سرنیزه و چوب پرچم ایران را در دهانش فرو کرده بودند: آن نظامی ارتش شاهنشاهی را تداعی می‌کرد و غیر نظامی "شعبان بی‌مخ" را!**

آن روز غیر ملی را دربار شاهنشاهی روز ملی نام نهاد و هر سال مراسمی نیز در پای این مجسمه در میدان مخابرات دوله برگزار می‌کرد.

در دهه ۳۰، چند سالی در آستانه سالروز ۲۸ مرداد توده‌ای‌ها شعار مرگ بر شاه و مرگ بر کودتا را روی پایه‌های این مجسمه نوشتند و در دهه ۵۰ نیز چریک‌های فدائی خلق چند بار بمبی در کنار آن کار گذاشتند و یا سعی کردند کار بگذارند. "احمد زیبرم" در یکی از همین سالگردها، وقتی برای بمب گذاری در پای مجسمه ۲۸ مرداد از ورامین راهی تهران بود، بدام افتاد و سر خود را برای این شهامت و جسارت بر باد دادند.

غروب ۲۱ بهمن ۵۷، مجسمه ۲۸ مرداد را مردم زودتر از اسبی که رضاخان در میدان بهارستان سوار آن بود، به زیر کشیدند. آن اسب سه دهه پای چپش به حالت "یورتمه" آنقدر در هوا ماند تا بالاخره در کنار حوض میدان بهارستان به زمین رسید. مردم چند رشته طناب به گردن سمبل ارتش شاهنشاهی و سمبل اوباش ۲۸ مردادی انداخته و به کمک یک کامیون ۱۰چرخ که سرطناب‌ها به آن وصل بود، مجسمه را پائین کشیدند و با سنگ و آجر و کلنگ به جانش افتادند و تکه‌تکه‌اش کردند!

آنچه که روز ۲۸ مرداد به نتیجه رسید، حاصل تلاش توطئه آمیزی بود که از سال ۱۳۲۷ از سوی انگلستان و سپس آمریکا تدارک دیده و به اجرا گذاشته شده بود. از سال‌هایی که هنوز دولت مصدق تشکیل نشده بود و مسئله ملی شدن نفت هم مطرح نبود، اما مقابله با حزب توده ایران و جلوگیری از نفوذ رو به گسترش آن در میان مردم عمیقاً مطرح بود. تمام انتظارات انگلستان، آمریکا و دربار شاهنشاهی از سرکوب دو حکومت محلی خود مختار و ملی در آذربایجان و کردستان برای پایان بخشیدن به نفوذ حزب توده ایران در جامعه بی نتیجه مانده بود. حتی انشعاب جنجالی "خلیل ملکی"، پس از سرنگونی دو حکومت خود مختار نیز بی‌نتیجه مانده بود. طرح‌های توطئه آمیز از آن سال‌ها به اجرا گذاشته شد و سپس در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به کودتا ختم شد.

انتشار اسناد

در دو ماه اخیر، و با درگذشت دو تن از دست‌اندرکاران مستقیم و طراحان امریکائی کودتای ۲۸ مرداد، اسنادی درباره این کودتا در نشریات آمریکا به چاپ رسیده است. نخستین سند به قلم طراح اولیه کودتا "ویلبر" بود و اسناد بعد، پس از مرگ "کرمیت روزولت" سازمانده و مجری کودتا در نشریه نیویورک تایمز منتشر شد. این اسناد، از آنجا که به قلم دست‌اندرکاران مستقیم این کودتاست، اعتباری تاریخی دارد. این در حالی است که یکی از مهم‌ترین مهره‌های ایرانی کودتا، یعنی خواهر شاه "آشرف پهلوی" با آنکه چند مصاحبه درباره این کودتا کرده، تاکنون حاضر به افشای اسامی رابطین انگلیسی و امریکائی خود و عوامل مستقیم تحت نفوذ خود در داخل کشور و در ارتباط با سازماندهی این کودتا نشده است!!

ادامه گزارش

اسناد سخن می گویند!

اسناد کودتای ۲۸ مرداد که در ماه‌های اخیر منتشر شده البته در نشریات وابسته به طرفداران سلطنت بازتابی نداشته و حتی یادی هم از این اسناد و مطالب نشده‌است که دلیل آن گریز از پاسخگویی به همکاری با سازمان جاسوسی انگلستان و امریکا برای سرنگونی دولت ملی مصدق است.

کلیه اسنادی که در این گزارش از آنها استفاده شده، همگی دارای شماره پرونده و صفحه می‌باشند و حتی نشریه نیویورک تایمز نیز در مقاله اخیر خود اشاره به این شماره پرونده‌ها کرده‌است. (این شماره‌ها را با هدف صرفه جویی در جا حذف کرده‌ایم، اما علاقمندان می‌توانند مستقیماً از طریق مرکز اسناد وزارت خارجه انگلستان و یا شبکه الکترونیکی اینترنتی این مرکز، از جمله:

<http://cryptome.org/cia-iran.htm>

به این اسناد دسترسی پیدا کنند)

اسناد نشان می‌دهد که "بدامن" و "آجاکس" هفت زیر مجموعه

داشته‌اند:

۱- جنگ روانی؛ ۲- نفوذ پروکاتورها (عوامل تخریبی) در صفوف جنبش ملی؛ ۳- آدم ربائی و ترور؛ ۴- نفاق افکنی و ایجاد انشعاب در احزاب و سازمان‌های ملی؛ ۵- مبارزه پارلمانی؛ ۶- بکارگیری روحانیون؛ ۷- کودتا!

نکته بسیار جالبی که در این اسناد و گزارش نیویورک تایمز بدان با صراحت اشاره نمی‌شود، اما با کمترین دقت می‌توان آن را تشخیص داد، زمان آغاز این زیرمجموعه و طرح "بدامن" بعنوان طرح انگلیسی مقابله با جنبش است. این طرح در سال ۱۳۲۷ به اجرا گذاشته می‌شود. یعنی زمانی که هنوز دولت مصدق زمام امور دولت را در اختیار نداشته است. بنابراین، مبنا و انگیزه اولیه طرح مقابله با نفوذ حزب توده ایران در میان مردم بوده‌است. این اسناد اشاره نمی‌کنند، اما محتوای آنها می‌تواند هر ذهن جستجوگری را با این سؤال روبرو کند: **آیا ترور ناکام شاه در سال ۲۷ نیز بخشی از همین مقابله انگلیسی با حزب توده ایران نبوده‌است؟**

نیویورک تایمز زیر مجموعه برشمرد شده راه، که شباهت بسیاری به حوادث امروز ایران دارد، اینگونه ادامه می‌دهد:

۱- جنگ روانی عبارت بود از ایجاد اغتشاشات و زدوخوردهای خیابانی و ایجاد جو نامانی. در حاشیه این عملیات، طرح "تبلیغات سیاه" در جامعه پیش برده می‌شده‌است. این تبلیغات شامل تهیه و انتشار مقالات تحریک آمیز علیه مصدق و توده‌ای‌ها بوده‌است. (راه توده: مقایسه کنید با آنچه که اکنون روزنامه کیهان انجام می‌دهد) در اوج تبلیغات ضد توده‌ای و ضد مصدقی، یکی از ماموران سازمان سیا گزارش می‌دهد که ۲۰ روزنامه و مجله هر کدام به نحوی توسط این سازمان و از طریق شبکه "بدامن" تغذیه می‌شوند. از جمله روزنامه کیهان (به صاحب امتیازی دکتر مصطفی مصباح‌زاده و مدیر مسئولی عبدالرحمن فرامرزی)، شاهد (به صاحب امتیازی عباس شاهنده، که بعدها از کارگزاران دربار شاهنشاهی و ساواک شد)، ستاره اسلام (متماثل به حوزه علمیه قم و آیت‌الله کاشانی)، آسیای جوان و آتش (به مدیر مسئولی یکی از عاملین مستقیم کودتای ۲۸ مرداد بنام سید مهدی میراشرفی، که بعدها در اصفهان از رابطین حجتیه با ساواک شاهنشاهی شد. (۱)

همه آنچه که در بالا و در ارتباط با شبکه "بدامن" آورده شد و آنچه در زیر آورده می‌شود، خلاصه‌ایست از یک مقاله مشروح و تحقیقی که اخیراً روزنامه نیویورک تایمز بر مبنای اسناد جدیدی که از کودتای ۲۸ مرداد منتشر شده، چاپ کرده‌است. این اسناد که سال‌ها در بایگانی بانک‌های اطلاعاتی سازمان جاسوسی "سیا" حفظ می‌شده‌است، اکنون توسط برخی دست‌اندرکاران امریکائی کودتای ۲۸ مرداد به مطبوعات راه یافته‌است. پاره‌ای معتقدند که امریکا برای بیرون کشیدن خود از زیر ضربه افکار عمومی مردم ایران و نفعی که نسبت به عملیات سازمان‌های جاسوسی این کشور برای سرنگونی دولت مصدق در میان مردم ایران وجود دارد، بخشی از این اسناد را منتشر کرده تا نقش برجسته انگلستان را در کودتای ۲۸ مرداد نشان دهد. آنچنان که مردم قبول کنند که حداقل این هر دو برابر هم عمل کرده‌اند! برخی نیز بر این عقیده‌اند که امریکا در رقابت با امکانات و نفوذ وسیع انگلستان در میان بخشی از روحانیون و مجموعه دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی ایران این اسناد را بطور غیر مستقیم منتشر می‌کند تا نشانه‌های آشکاری را در جریان رویدادهای کنونی ایران بر ملا سازد که همخوانی بسیار با پیش توطئه‌های انگلستان در دهه ۳۰ و در تدارک کودتای ۲۸ مرداد دارد. در این میان هستند کسانی که در جستجوی نشانه‌هایی هستند حاکی از فشار تبلیغاتی امریکا به انگلستان برای رسیدن به تفاهم مشترک برای عملیات علیه جنبش کنونی مردم ایران. امری که در کودتای ۲۸ مرداد نیز بموجب اسناد منتشره اخیر بوقوع پیوست. یعنی انگلستان طراح اولیه کودتای ۲۸ مرداد بود و سپس این طرح را در اختیار امریکا قرار داده و هماهنگی و همسوئی آن را طلب کرد، که چنین نیز شد و مشترکاً علیه جنبش ملی مردم وارد عمل شدند!

هر یک از این گمانه زنی‌ها می‌تواند وزن و اعتباری در خور تامل داشته‌باشد، اما آنچه که وزن کامل و اساسی را دارد، خود این اسناد و یافتن تشابه عملیات براندازی دولت مصدق و مقابله با جنبش ملی مردم ایران در دهه ۳۰ با آن مقابله‌ایست که اکنون با محمد خاتمی و جنبش عمومی مردم ایران برای نجات انقلاب بهمن ۵۷ از سقوط قطعی در جریان است!

با در نظر داشتن اهمیت همین مقایسه و سنجش است که بخش‌های دیگری از اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد را در زیر می‌آوریم. اگر مقدمه این گردآوری با عملیات "بدامن" شروع شد، بدلیل نقشی است که اکنون "مافیای مطبوعاتی" و "ارتجاع مذهبی" در جمهوری اسلامی علیه جنبش مردم ایفاء می‌کند. این در حالی است که بسیاری از تدارکات و گزارش‌های مربوط به کودتای ۲۸ مرداد نیز با حوادث ۳ ساله اخیر در ایران همخوانی حیرت‌آوری دارد. چنان حیرت‌آور که حداقل نسبت به کپی برداری از آن از سوی مخالفان تحولات برای مقابله با جنبش کنونی مردم ایران باید حساس بود و حداکثر، در جستجوی پیوندهای انگلیسی و امریکائی این مخالفت‌ها نیز بود. بدین ترتیب است که نگاه کنونی به کودتای ۲۸ مرداد، تنها مرور گذشته‌های تاریخ نیست، بلکه تلاشی است برای درک عمق توطئه‌های کنونی در ایران، آگاه سازی مردم و خنثی سازی این توطئه‌ها، اهمیت این امر، در حد جلوگیری از پایمال شدن یک انقلاب عظیم و استقلال ملی ایران است. این اسناد به سه گروه تقسیم پذیرند:

خودشان را انجام می‌دادند. یکی از نتایج حاصله از این وظیفه، خالی ماندن خیابان‌ها و استفاده کامل نیروهای کودتاجی از این موقعیت بود. بموجب گزارش نیویورک تایمز، همه این تدابیر برای فراهم ساختن صحنه جهت انجام عملیات کودتا بود. این عقب نشینی از خیابان‌ها، در تسخیر آن‌ها در روز ۲۸ مرداد توسط نیروهای کودتا بی‌تاثیر نبود.

بموجب همین طرح، خانه یکی از مراجع تقلید قم توسط یکی از عوامل سیا با بمب منفجر شد و سپس این بمب گذاری بنام توده‌ای‌ها تبلیغ شد.

۳- آدم ربائی با هدف مشخص حذف فیزیکی شخصیت‌های کلیدی و ممتاز جنبش که ایجاد رعب و وحشت نیز از نتایج آن بود. (مقایسه کنید با آدم ربائی‌ها و قتل‌های سیاسی-حکومتی سه سال اخیر، ترور سرلشکر صیاد شیرازی و محاکمه و زندان عبدالله نوری، کدیور، باقی، گنجی و دیگران) یکی از موفق‌ترین این عملیات قتل سرلشکر "افشارطوس"، رئیس شهربانی دولت مصدق بود که بدلیل پاکی و فساد ناپذیر بودنش شهرت زیادی در میان نظامیان داشت و یکی از موانع جدی در برابر توطئه‌های گوناگون کودتائی بود. (در این قتل از ابتدای ربودن تا پایان قتل افشار طوس در یکی از غارهای بلندی‌های "تلو" واقع در لشکرک تهران مظفر بقائی، رهبر حزب زحمتکشان نقش مستقیم داشت.) نیویورک تایمز ادامه می‌دهد: هدف از این ترور که توسط عوامل انگلستان صورت گرفت، همچنین تضعیف روحیه افسران وفادار به مصدق نیز بود.

مصدق اعلام کرد که قاتلین افشار طوس در نظر داشتند وزیر دفاع و وزیر امور خارجه دولت وی را نیز ترور کنند. (مقایسه بخش‌هایی از اعترافات امیرفرشاد ابراهیمی در ارتباط با ترور عبدالله نوری، با این قسمت از گزارش نیویورک تایمز بازگوکننده تشابهات بسیاری است) به همین دلیل مظفر بقائی، سرلشکر زاهدی و یکی از پسران آیت‌الله کاشانی بعنوان متهمین ردیف اول تحت تعقیب قرار گرفتند. (این پیگرد بدلیل نفوذ توطئه‌گران در دادگستری، برخورداری از حامیانشان در مجلس و دربار شاهنشاهی و تعلل دولت مصدق چندان جدی گرفته نشد و سرلشکر زاهدی در پناه مجلس قرار گرفت و متحصن شد!)

۴- نفاق افکنی و ایجاد انشعاب‌های سیاسی- تلاش برای ایجاد انشعاب و از هم پاشاندن حزب توده (ایران) موفقیت آمیز نبود، اما این توطئه در میان نیروهای متشکله در جبهه ملی با موفقیت همراه شد. نخستین پیروزی‌ها با جدائی حزب زحمتکشان بقائی و سپس پان‌ایرانیست‌ها بدست آمد. (مقایسه کنید با تلاش مشابهی که طی سه سال گذشته از جانب جناح مخالف جنبش و محمد خاتمی برای ایجاد انشعاب در میان نیروهای موسوم به دوم خردادی صورت می‌گیرد.)

۵- مبارزه پارلمانی. در این بخش، ایجاد هماهنگی میان نمایندگان مخالف مصدق در دستور کار بود. مبارزه فراکسیون مخالف دولت با دقت توسط دو سازمان "سیا" و "این‌تلیجنس سرویس" طرح ریزی و دنبال می‌شد. وقتی مصدق از نمایندگان طرفدار دولت خواست تا دسته‌جمعی استعفاء بدهند، سیا به نمایندگان فراکسیون دولت توصیه کرد به هر قیمت کرسی‌های خود را در مجلس حفظ کنند و در صورت نیاز در صحن مجلس تحصن کنند. در دیماه ۱۳۳۲ فراکسیونی که تحت امر کاشانی بود، خود را برای استیضاح دولت آماده کرده بود.

نیویورک تایمز به نقل از اسناد مورد بحث ادامه می‌دهد: در یک مورد ماموران سازمان سیا مبلغ ۴۵ هزار دلار به یکی از سردبیران نشریات کثیرالانتشار پرداخت کرد. (علی‌القاعده این نشریه یکی از دو روزنامه پر تیراژ عصر تهران در دهه ۳۰، یعنی کیهان و یا اطلاعات بوده‌است.)

نیویورک تایمز ادامه می‌دهد: بخش فرهنگی-هنری سازمان سیا در واشنگتن نیز بیکار نماند و از این طریق نیز تعداد زیادی پوستر و کاریکاتور تهیه و تحویل مطبوعات تحت نفوذ سیا و اینتلجنس سرویس شد. تنها دو روز مانده به فرآیند اعلام شده توسط مصدق (در ارتباط با انتخابات مجلس هفدهم) ۱۵ عدد از این کاریکاتورها در سه نشریه تحت نفوذ به چاپ رسید. همچنین بسیاری از پوسترهای تهیه شده در واشنگتن که به ایران انتقال یافته بود تا مدت‌ها بر دیوار خیابان‌های تهران خودنمایی می‌کرد. (این پوسترها عمدتاً علیه حزب توده ایران، اتحاد شوروی و مصدق بود)، در همین دوران سازمان سیا با استفاده از امکانات بین‌المللی خود، اطلاعات ساختگی در اختیار خبرگزاری‌های آسوشیتدپرس و نیویورک تایمز قرار داده، که در یک مورد با همکاری داوطلبانه خبرنگار نیویورک تایمز در تهران نیز همراه بود. (در این دوران یک خبرنگار ایرانی مسئولیت خبری این خبرگزاری را در تهران برعهده داشت، که چون معلوم نیست سند مورد بحث اشاره‌اش به وی می‌باشد یا شخصی دیگر، از ذکر نام وی خودداری می‌شود.)

۲- رخنه عناصر نفوذی در صفوف طرفداران جنبش ملی برای ایجاد زمینه‌های تبلیغاتی جهت آماده ساختن افکار عمومی جهت کودتا. در این مورد تعدادی از افراد انتخاب شده در نقش "توده‌ای" ظاهر شدند. در تابستان ۱۳۳۰ عده‌ای از این توده‌ای‌های تقلبی که توسط دو عامل ایرانی سیا در ایران به اسامی "محمد جلالی نائینی" و "امیر کیوانی" اجیر شده بودند، در حمله‌ای از پیش تدارک دیده شده به میسیون امریکا یورش بردند. در این حمله که هدایت‌کننده امریکائی کودتا "کرمیت روزولت" در کتاب خود بنام "ضد کودتا" در صفحه ۹۵ از آن یاد می‌کند، هفت نفر از مردم عادی کشته شدند. مرگ این افراد و حمله به اتباع یک کشور خارجی همگی به حزب توده (ایران) نسبت داده شد و هندرسون، سفیر امریکا در ایران رسماً به دولت ایران در این زمینه اعتراض کرد. در یک مورد دیگر در ۲۶ مرداد سال ۳۲، یعنی دو روز پیش از کودتای موفق ۲۸ مرداد، دو مامور سیا مبلغ ۵۰ هزار دلار میان گروهی که جمع‌آوری و دستچین شده بودند توزیع کرد و آنان بنام توده‌ای و با شعارهای توده‌ای‌ها به اماکن مختلف حمله کردند. (مقایسه کنید با حوادث تیرماه سال گذشته تهران و تبریز که "انصارحزب‌الله" و "اوباشی که اکنون تحت عنوان "لباس شخصی‌ها" معروف شده‌اند، بنام دانشجویان و بنام دفتر تحکیم وحدت دانشجویی در تهران دست به تخریب اماکن عمومی و آتش زدن کیوسک‌های تلفن و حمله به مغازه‌ها زدند.)

نیویورک تایمز ادامه می‌دهد: هندرسون به بهانه همین تخریب‌ها به مصدق درباره عدم امنیت عمومی شکایت کرد!

حزب توده (ایران) برای جلوگیری از بهانه‌جوئی‌ها، از نیروهای خود خواست که دست به هیچ عملی که برهم زدن امنیت عمومی شود، نزنند و آنها را از خیابان‌ها فراخواند. دولت مصدق نیز به نیروهای انتظامی، که بعد از شکست کودتای ۲۵ مرداد در شهر مستقر شده بودند دستور عقب نشینی از خیابان‌ها را داد تا جلوی هرگونه درگیری خیابانی گرفته شود. (این در حالی بود که نیروهای تظاهرکننده و مخرب اساساً نه مردم بودند و نه توده‌ای‌ها، بلکه مامور بودند و وظیفه

این ستاد تهیه لیستی سیاه بنام "لیست دستگیری‌ها" از میان طرفداران جنبش ملی بود.

نیویورک تایمز در پایان مقاله خود می‌نویسد: این بخش از عملیات که آن را می‌توان نقطه اوج و حاصل ۱۲ سال توطئه پیاپی و مستمر دانست، خود نیاز به مقاله دیگری دارد.

در پایان نام گروهی از کودتاچیان و عوامل سیا و انگلیس را که اخیراً فاش شده نقل می‌کنیم:

برادران رشیدیان، امیر کیوانی و محمد جلالی نائینی، سرلشکر گیلانشاه فرمانده نیروی هوایی، تیمور بختیار فرمانده لشکر غرب، سرهنگ فرزندگان رابط بین زاهدی و سیا، سرلشکر زاهدی، اردشیر زاهدی، سرهنگ زند کریمی فرمانده لشکر کوهی، سرهنگ نعمت‌الله نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی، سرهنگ پرورش مسئول کلوب ایران، سرلشکر نادر باتمانقلیچ، سرلشکر آریانا و عبدالحسین حجازی از دانشگاه نظامی، پرون از اتباع کشور سوئیس، ابوالقاسم امینی رابط دربار شاهنشاهی، سرتیپ آزموده فرمانده لشکر کوهی، سلیمان بهبودی مسئول برنامه‌های شاه، رحیم هراد منشی کل شاه، دکتر مظفر بقائی، سرتیپ حمیدی معاون بخش صدور ویزای پلیس، سرلشکر بازنشسته شیبانی، آیت‌الله بهبهانی، نصرالله فلسفی واعظ، سرهنگ پرورش مسئول کلوب افسران، سرهنگ هادی آهی فرمانده گارد سلطنتی در رامسر، ستوان یکم‌ها نراقی، اسکندری، جعفری و روحانی، سرهنگ‌ها تمیزی، حسن اخوی و خسروپناه، منصور افشار و مجیدی از دستیاران کیوانی و جلیلی، سرلشکر قدس نخعی، محمود دیهیم از حزب فداکاران آذربایجان، سرلشکر قرنی که بعد از انقلاب ترور شد!

۱- سیدمهدی میراشرفی که با مظفربقائی و حزب زحمتکشان از پیش از کودتای ۲۸ مرداد ارتباط داشت، پیش از کودتا مدیر روزنامه "آتش" بود، که خط مشی آن شباهت زیادی به نشریات "سلمچه"، "کیهان" و "لنارات‌الحسین" در جمهوری اسلامی داشت. او در سال‌های بعد از کودتا با سران حجتیه در ارتباط قرار گرفت. بعد از انقلاب به حکم حجت‌الاسلام "امید نجف آبادی" که از شاگردان و مقلدان آیت‌الله منتظری بود، دستگیر، محاکمه و به اعدام محکوم شد. حسن آیت با تمام توان کوشید تا جلوی اعدام میراشرفی را بگیرد، اما "امید نجف آبادی"، حتی بی‌اعتناء به توصیه‌های آیت‌الله بهشتی که خواهان تأخیر در اجرای حکم شده بود، میراشرفی را به جوخه اعدام سپرد و چون می‌دانست بزودی برکنار خواهد شد راهی تهران شد. او را در جریان برکناری آیت‌الله منتظری از قائم مقامی رهبری، با اتهام ارتباط با سید مهدی هاشمی دستگیر کردند و همان قدرت‌هائی که خواهان لغو حکم اعدام میراشرفی بودند، امید نجف‌آبادی را، در اصل بدلیل سرپیچی از فرمان، اعدام کردند.

۲- تقی روحانی تا پیروزی انقلاب زنده بود، گرچه دیگر گوینده ثابت و فعال رادیو نبود. او، که از گویندگان مشهور و مسلط بود و در تمام سال‌های پس از کودتا بیانیه‌های کودتاچیان، اخبار دربار شاهنشاهی و نطق‌های شاه را از رادیو می‌خواند، پس از انقلاب دستگیر شد و مدت‌ها نیز در بازداشت بود. شایع است که زبانش را بریدند و در بیان‌های اطراف تهران رها کردند.

۳- حسین مکی سال گذشته در تهران درگذشت و در طول برقراری جمهوری اسلامی هیچکس کوچکترین مزاحمتی برای او نتوانست ایجاد کند!! حتی در ارتباط با این پول هم مقامات از او سؤال نکردند. روابط انگلوفیل‌ها در جمهوری اسلامی چتر حفاظ او بود!

۶- فعالیت در میان روحانیون. این یکی از مهم‌ترین قسمت‌های عملیات براندازی دولت مصدق بود.

نیویورک تایمز ادامه می‌دهد: از طریق برادران رشیدیان که از ماموران شناخته شده ایرانی اینتلجنس سرویس بودند، با پرداخت پول انشعاب‌ها بین روحانیون و مصدق ممکن شد. همچنین تا آذر ماه ۱۳۳۱ در نتیجه فعالیت‌های مشترک سیا و انگلیس‌ها، از طریق مکی (۳) و برادران رشیدیان که با روحانیون تماس گسترده داشتند ۱۰ هزار دلار در اختیار آیت‌الله کاشانی قرار گرفت. این کار از طریق تماس دو افسر عالی‌رتبه "سیا" با "احمد آرامش" که از اعضای گروه رشیدیان بود و ارتباطات گسترده‌ای با روحانیون داشت ممکن شد.

نیویورک تایمز ادامه می‌دهد: روز ۲۸ مرداد جمعیت زیادی بدستور آیت‌الله کاشانی از بازار تهران و در حمایت از دربار شاهنشاهی با شعارهای ضد مصدقی و ضد توده‌ای به طرف مرکز شهر به حرکت در آمد. پیش از آن، در دیماه ۱۳۳۲ فراکسیونی در مجلس شورای ملی به رهبری آیت‌الله کاشانی طرح استیضاح مصدق را به مجلس برده بود. نزدیکی آیت‌الله کاشانی با کودتاگران آینده زمانی آشکار گردید که بعد از صدور دستور جلب سرلشکر زاهدی به جرم قتل افشارطوس، وی به مجلس پناه برد و آیت‌الله کاشانی بعنوان رئیس مجلس وقت به وی اجازه تحصن داد و او را در پناه مجلس گرفت!

نیویورک تایمز ادامه می‌دهد: نقشی که آیت‌الله کاشانی با توجه به وزن و اعتباری که در هیرارشی روحانیت داشت توانست در به پیروزی رسیدن کودتا ایفاء کند، مسئله‌ایست که در آینده بیشتر روشن خواهد شد. در اینجا فقط به ذکر این رویداد می‌توان بسنده کرد که یک هفته بعد از پیروزی کودتا، شاه دست کاشانی را به نشانه امتنان از برگرداندن تاج و تختش بوسید.

انگیزه روحانیونی نظیر فلسفی و بهبهانی برای همکاری با دو سازمان جاسوسی امریکا و انگلیس پنهان نبود. آنها پول می‌گرفتند! اما اینکه امثال آیت‌الله کاشانی و دیگران چرا در چنین دامی افتاده بودند سؤالی است که هنوز باید تا انتشار اسناد جدید بدنبال پاسخ آن بود. بی شک تعدادی از این روحانیون بدلیل منافع قشر و یا دلایل ایدئولوژیک به جبهه ضد دولت پیوسته بودند. در یکی از اسناد می‌خوانیم که "سیا" از طریق عوامل روحانی خود، تشویق به تشدید سنت‌گرائی در میان روحانیون می‌کند تا اختلافات با مصدق بالا بگیرد.

۷- کودتای کامل - تا تابستان ۱۳۳۲ صف‌بندی‌ها دیگر روشن و کامل شده بود. در یک سو مصدق و حزب توده (ایران) قرار داشتند و در سوی دیگر حسین مکی، مظفربقائی، آیت‌الله کاشانی، سرلشکر زاهدی و دربار شاهنشاهی. سرلشکر زاهدی پیشتر توسط نظامیان انگلیسی در سال ۱۳۲۰ بخاطر همکاری با آلمان‌ها و داشتن علایق ویژه به نازیسم و همچنین تدارک حمله به متفقین در ایران دستگیر شده بود، ولی بخاطر داشتن شبکه وسیع در ارتش و در میان عشایر به سرعت مورد توجه قرار گرفت و مامور اجرای توطئه‌های داخلی علیه نیروهای ملی شد.

دولت امریکا سیاست حيله‌گرانه برخورد دوگانه را در پروژه آجاکس دنبال می‌کرد. از یک طرف تمام توطئه‌ها را علیه مردم ایران هدایت و رهبری می‌کرد و از طرف دیگر تا روزهای آخر، خود را بی‌طرف نشان می‌داد.

در هفته‌های پیش از کودتا ستادی بنام "ستاد جنگ" در بخشی از سفارت امریکا برای هدایت کودتا تشکیل شد. از جمله کارهای